

مصاحبه با دکتر حمید احمدی

## لبنان: پیشینه ثبات سوز و پریشان اندیش نخبگان

گفتگو از: امیر موسوی

○ تحلیل شما از وضعیت ثبات و بی ثباتی سیاسی در لبنان طی دو دهه اخیر چیست؟

● لبنان در دو دهه ۸۰ و ۹۰ شاهد دو وضعیت متفاوت بود. ثبات سیاسی این کشور از دهه ۹۰ اعاده شد، ولی سالهای دهه ۸۰ یکی از پر آشوب ترین سالهای حیات این کشور محسوب می شود، جنگهای داخلی این سالها حتی بدتر از سالهای دهه ۷۰ بود، به دلیل اینکه درگیری اصلی در دهه ۷۰ میان فلسطینیها از یک طرف و گروههای لبنانی - به ویژه مسیحیان و متحدانشان - از طرف دیگر بود. در دهه ۸۰ جنگ داخلی ابعاد گسترده تری پیدا کرد. به نظر من، جنگ داخلی به معنای واقعی کلمه در دهه ۸۰ شروع شد. چون یک طرف درگیری در دهه ۷۰ فلسطینیها بودند و عده ای فلسطینیها را عنصری غیر بومی و خارجی دانسته اند. در دهه ۸۰ وضعیت جنگ همه علیه همه حاکم شد: اول، مسلمانان علیه مسیحیان؛ دوم، شیعه علیه شیعه (به ویژه درگیریهای ۸۸-۱۹۸۶ میان امل و حزب الله)؛ سوم، سنی علیه سنی (به عنوان نمونه، درگیری میان حزب توحید اسلامی و حزب قومی - اجتماعی لبنان)؛ چهارم، مسیحی علیه مسیحی در اواخر دهه ۸۰ که در تاریخ این کشور سابقه نداشت (طرفداران سمیر جعجع و هواداران میشل عون)؛ پنجم، طرفداران مصالحه ملی و مخالفان مصالحه. پس ما در این دهه شاهد بروز جنگ فرقه ای به معنی عام هستیم. ضمن

←

نظام شگرف چند حزبی و جامعه مدنی پویا را با مطبوعات آزاد پدید آورده است، دیگر مفسران دستاوردهای ترکیه را کمتر رضایت بخش ارزیابی می کنند و نتیجه می گیرند که نظام سیاسی ترکیه از دموکراتیک بودن به دور است و ارتش قادر است به میل خود در سیاست مداخله کند»<sup>(۲)</sup> همین دوگانگی در ارزیابی از نظام سیاسی ترکیه موجب می شود که پرسشهایی جدی در اینکه آیا به راستی ترکیه تنها دموکراسی موجود در میان کشورهای مسلمان خاورمیانه است یا خیر مطرح شود.

تجربه ی تاریخی پرگسست ترکیه در رسیدن به دموکراسی نیز دستیابی به نظری قطعی درباره ماهیت حکومت در ترکیه را دشوارتر می سازد. ترکیه از پایان جنگ جهانی دوم، با تصمیم عصمت اینونو، رئیس جمهور ترکیه و جانشین مصطفی کمال آتاتورک، حرکت از نظام تک حزبی حزب جمهوریخواه خلق را به سوی نظام چند حزبی و دموکراسی پارلمانی آغاز کرد. با این حال، سه گسست در این فرآیند در سالهای ۱۹۶۰، ۱۹۷۱ و ۱۹۸۰ با کودتای نظامیان پدید آمد. اما پس از هر سه بار، بار دیگر روند بازگشت به دموکراسی از سر گرفته شد. از این لحاظ می توان گفت که «ترکیه بیش از نیم سده تجربه سیاست چند حزبی را دارد. هر چند سنت بلندمدت دموکراتیک سه بار مختل شد، این تجربه می تواند شرطی تسهیل کننده

برای تحکیم دموکراسی به شمار رود. ترکیه از این لحاظ که سنت نسبتاً طولانی مشروطیت و حاکمیت قانون را دارد، صاحب مزیت نسبی بر بسیاری از دموکراسیهای جدید است.<sup>(۳)</sup> به طور کلی، در خصوص ثبات سیاسی در ترکیه می توان ابراز داشت که در منطقه پر آشوب خاورمیانه که بسیاری از کشورها به میزان گوناگون گرفتار بی ثباتی سیاسی هستند، ترکیه دست کم از ۱۹۸۰ یعنی پس از واپسین مداخله آشکار نظامیان در سیاست و انجام کودتا تا حد بسیار زیادی از ثبات سیاسی برخوردار بوده است. مهم ترین جلوه این ثبات و نیز عامل آن را می توان در این واقعیت مشاهده کرد که در ترکیه رقابت سیاسی تا حد زیادی به صورت قاعده مند انجام می شود؛ یعنی وضعیتی که به گفته پرزورسکی، «هیچ کس نمی تواند عمل کردن در بیرون از نهادهای دموکراتیک را تصور کند، هنگامی که همه آنچه که بازندگان می خواهند، تلاش دوباره در چارچوب همان نهادهایی است که براساس آنها پیش تر شکست خورده اند».<sup>(۴)</sup> اینکه احزاب ترکیه به طور پیاپی از راه انتخابات جایگزین یکدیگر می شوند و حکومت را تشکیل می دهند و در صورت شکست در انتخابات به مبارزه علیه نظام روی نمی آورند، خود گواه روشنی از وجود میزان نسبتاً بالای ثبات سیاسی در این کشور است. پذیرش قواعد بازی دموکراتیک در مورد

اسلام گرایان ترکیه نیز کاملاً مصداق دارد. تنها چالش مهم در این خصوص جنبش کردها و نبرد مسلحانه حزب کارگران کردستان ترکیه (پ. ک. ک) است که به نظر می رسد با اصلاحاتی که در نظام سیاسی برای دادن حقوق بیشتر به کردها در حال انجام است و نیز کنارگذاشتن تدریجی نبرد مسلحانه توسط فعالان کرد ترکیه، ثبات سیاسی در ترکیه بیش از پیش افزایش پیدا کند.

#### ۱- ارتش و سیاست در ترکیه

هیچ تصویری از ترکیه معاصر بدون بحث درباره ی ارتش که از زمان نخستین مداخله اش در ۱۹۶۰ یکی از مهم ترین بازیگران سیاست ترکیه بوده است، کامل نیست. ارتش دوبار دیگر در ۱۹۷۱ و ۱۹۸۰ به مداخله پرداخت. هرچند هر مداخله ای تنها مدت زمانی کوتاه به درازا کشید، در هر مورد نظامیان تضمینهای مهمی را برای خروج از صحنه به دست آوردند که نقش آنها را در رژیم دموکراتیک بعدی تقویت کرد.<sup>(۵)</sup> برخلاف آنچه که تصور می شود، آتاتورک با مداخله نظامیان در سیاست موافقت نداشت و در واقع وی «به هر اقدامی دست زد تا تضمین کند که ارتش پس از جنگ آزادی بخش به پادگانهایش برمی گردد و همواره مخالف دخالت نظامیان در سیاست بود».<sup>(۶)</sup> از این رو، می توان نظامیان ترکیه را نگهبانان خود خوانده نظام سیاسی

برقرار گشته توسط آتاتورک به شمار آورد.

هر چند تردیدی نیست که امروزه ارتش ترکیه مهم ترین مانع در برابر دموکراتیک تر شدن نظام سیاسی این کشور به شمار می رود و حتی مداخلات روزمره ارتش در صحنه ی سیاسی تا به حدی است که برخی از تحلیلگران در دموکراسی خواندن ترکیه دچار تردید می شوند، این نکته را نیز باید به یاد داشت که در هر سه مورد مداخله ی آشکار ارتش در دهه های گذشته، حکومتی که به دست نظامیان سرنگون شد، حکومتی دموکراتیک و یا باثبات نبود. در واقع، مداخله نظامیان در هر سه مورد منجر به از میان رفتن اقتدارگرایی غیرنظامیان (در ۱۹۶۰)، و هرج و مرج و آشوب شدید سیاسی (در ۱۹۷۱ و ۱۹۸۰) گردید که کلیت نظام سیاسی ترکیه را دچار مخاطره ساخته بود. اما در دهه ۱۹۹۰، با از میان رفتن خطر کمونیسم برای ترکیه، حضور نمایان ارتش در صحنه سیاسی که باز به بهانه حفظ ثبات نظام سیاسی صورت می گیرد، تنها موجبات تأخیر ترکیه را در پیمودن فرآیند دموکراتیزاسیون فراهم آورده است. مهم ترین نمونه این گونه مداخلات نیز وارد آوردن فشارهای شدید بر نجم الدین اربکان، نخست وزیر اسلام گرای ترکیه، و انجام یک شبه کودتا علیه حکومت ائتلافی وی بود که در نهایت به استعفای اربکان در ۱۹۹۷ منجر شد. همچنین تعطیلی حزب اسلام گرای رفاه

اینکه مانند دهه ۷۰ جنگ فلسطینی و لبنانی هم وجود دارد. در دهه ۹۰ و به دنبال پیمان «طائف» صلح به لبنان بازگشت. در واقع، گسترش جنگ داخلی و بی ثباتی، نخبگان سیاسی این کشور را به سوی نوعی اجماع برای پایان دادن به این وضعیت سوق داد و البته مسائل بین المللی هم دخیل بود. پس از دهه ۹۰ شاهد نوعی عقلانیت جمعی هستیم که تاکنون هم ادامه داشته است و حدود ۱۲ سال است که ثباتی نسبی برقرار است و تقویت شده است.

#### ○ نخبگان سیاسی لبنان در بروز و تداوم این دو وضعیت چه نقشی داشتند؟

● نخبگان این کشور نقش عمده ای داشتند. آنان در رأس جریانهای بی ثبات ساز قرار داشتند. جنگ داخلی لبنان را می توان جنگ نخبگان دانست تا جنگ توده ها، نخبگانی که در شرایط مختلف، دیدگاههای متنوع و مختلفی داشتند و برای تحقق نظر و هدف خود، توده ها را به میدان می کشانند. در آنجا، اصطلاح «زعما» برای نخبگان به کار می رود؛ زعما بودند که سردمدار جریانهای ثبات دهنده و بی ثبات ساز در این کشور به شمار می رفتند و هنوز هم تقریباً چنین است. در لبنان ساختار فرقه ای حاکم است و در آن دوره، کافی بود که مسائل سیاسی و ایدئولوژیک منطقه ای در بخشی از لبنان نفوذ می کرد و یا با منافع گروه و فرقه ای پیوند می خورد. این مسئله که بسیار مهم است و از آن با تعبیر «غیرلبنانی شدن محیط لبنان» یاد شده است، نقش نخبگان سیاسی را در افزایش بی ثباتیها بالا برد. البته باید میان نخبگان بومی و نخبگان غیربومی در این کشور تفکیک قائل شویم.

از میان نخبگان بومی می توان به خانواده جمایل اشاره کرد که در رأس نیروهای لبنانی و شبه نظامیان فالانتر قرار داشتند؛ یعنی پیر جمایل و پسرش بشیر جمایل، امین جمایل (پسر دیگر پیر جمایل) هم در این

←

به وسیله دیوان قانون اساسی در ژانویه ۱۹۹۸ تحت فشار گسترده نظامیان صورت گرفت.<sup>(۷)</sup> حتی گفته می‌شود که نظامیان ترکیه همچنان ترجیح می‌دهند که ایالات متحده آمریکا را به عنوان متحد اصلی ترکیه حفظ کنند، زیرا آمریکاییها تا هنگامی که نظامیان ترکیه سدی در برابر اسلام‌گرایان ترکیه هستند و پیوندهای نظامی گسترده با آمریکا را ممکن می‌سازند، از مداخله گسترده‌ی آنان در سیاست دست کم ناخرسند نیستند. این در حالی است که نخبگان غیرنظامی ترکیه تمایل دارند با عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا نظامیان ترکیه را به پذیرش اصلاحات سیاسی و کناره‌گیری از صحنه‌ی سیاست وادار سازند. به همین خاطر، نظامیان ترکیه، دست کم به صورت پنهان، مخالف اصلی عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا هستند؛ زیرا به خوبی می‌دانند که در یک نظام دموکراتیک راستین که اتحادیه‌ی اروپا از ترکیه انتظار دارد، جای چندانی برای نقش‌آفرینی سیاسی نظامیان باقی نمی‌ماند.

## ۲- پارلمان و ثبات سیاسی

همان طور که پیش‌تر نیز گفته شد، ترکیه یکی از پرسابقه‌ترین نظامهای چند حزبی را در میان کشورهای خاورمیانه و جهان سوم داراست و رقابت سیاسی میان احزاب در این کشمکش بسیار جدی و واقعی است. واقعیت این است که پارلمان نقش بسیار کمتری در برقراری ثبات سیاسی در ترکیه داشته است، زیرا درگیریهای ایدئولوژیک میان احزاب دست کم تا دهه ۱۹۸۰ آنچنان گسترده و شدید بود که موجبات سرنگونی حکومتهای پیاپی را فراهم می‌آورد. همچنین به خاطر شخصی بودن احزاب سیاسی در ترکیه و نداشتن ریشه‌های دامنگستر توده‌ای، درگیریهای سیاستمداران به همراه نقایص نظام حزبی ترکیه موجب سیاست‌زدگی بخشهای زیادی از دستگاه دولت و رشد خشونت سیاسی می‌شد و همین درگیریها و هرج و مرج سیاسی زمینه مداخله ارتش را پدید می‌آورد.<sup>(۸)</sup>

فقدان مصالحه میان نخبگان حزبی رقیب و نبود همگرایی میان این نخبگان از دلایل اصلی

فروپاشی دموکراسی در ۱۹۶۰ و ۱۹۸۰ بوده است. البته در دهه ۱۹۹۰، برخی موارد محدود اما مهم از همگرایی نخبگان روی داده است که در این زمینه به اصلاحات قانون اساسی در ۱۹۹۳ و ۱۹۹۵ و قانون ۱۹۹۴ درباره خصوصی سازی می توان اشاره کرد.<sup>(۹)</sup> آنچه که هم اکنون به صورت نوعی همگرایی معنی دار میان نخبگان راست مرکز و چپ مرکز وجود دارد به اجماع بر سر سیاستهای اقتصادی بازار محور و لزوم خصوصی سازی بخش بزرگ دولتی مربوط می شود. اما به طور کلی پس از بیش از یک دهه از حکومت تورگوت اوزال، در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ بار دیگر پارلمان ترکیه دچار پراکندگی شدیدی شد و حکومتهای ائتلافی با عمر گاه چندین ماهه ثبات سیاسی ترکیه را با مشکل روبرو ساختند. نظام خاص حزبی و انتخاباتی ترکیه نیز عملاً به این وضعیت دامن زده و آن را شدت بخشیده است.

درگیریهای شدید حزبی وفاش شدن بسیاری از موارد فساد رهبران و نخبگان حزبی موجب رویگردانی مردم ترکیه از احزاب و نخبگان متعارف ترکیه شده و توجه آنها را به احزاب و نخبگانی جدید معطوف ساخته است. به قدرت رسیدن حزب اسلام گرای عدالت و توسعه تا حد زیادی نتیجه همین تغییر رویکرد انتخاباتی مردم بوده است. تجربه نشان داده است که زمانی که حکومت ترکیه به وسیله یک حزب

زمینه نقش داشت. یا کمال جنبلاط که در رأس دروزیان لبنان قرار داشت و بعداً پسرش (ولید) جای او را گرفت. در دهه های ۷۰ و ۸۰ جریانهای سیاسی وایدئولوژیک منطقه به شدت به داخل لبنان سرایت کرد و این کشور تبدیل به مرکز درگیریها و رقابتها شد و هر گروه و فرقه ای عملاً بیانگر یک جریان غیرلبنانی در لبنان شد؛ مانند جریان چپ منطقه که نمایندگان در لبنان، حزب کمونیست و حتی سازمانهای چپ فلسطینی (جرح حبش و نایف حواتمه) بودند، یا جریان اسلام سیاسی که بیشتر در دهه ۸۰ نمود پیدا کرد و در رأس آن شخصیتهایی مانند فتحی یکن و شیخ سعید شعبان قرار داشتند. کسانی چون کمال جنبلاط هم پیرو ناسیونالیسم عرب بودند. تعدادی هم طرفدار وضع موجود (جناح راست) به شمار می رفتند؛ مانند خانواده جمایل. تأثیر زعمای بر توده ها موجب گسترش تعصبات و وفاداریها و بروز درگیریهای خونین شد. پس جنگ داخلی لبنان، در واقع، یک رقابت و درگیری میان نخبگان بود که به سطح توده ها کشیده شده بود و عموم این نخبگان بومی هم تحت تأثیر جریانات و حوادث بیرون از لبنان بودند.

○ با توجه به آنچه که گفته شد، نخبگان سیاسی غیر بومی چه نقشی داشتند؟

● تأثیر جریانات ملی گرایی و چپ گرایی عربی در میان نخبگان غیر بومی هم مشهود است. نقش آنان گاه اساسی تر است، هر چند غیر مستقیم، به ویژه در مورد وضعیت بی ثباتی سیاسی. در این میان، نقش عرفات و سایر رهبران ساف خیلی اساسی بود. اساساً حضور فلسطینیها در لبنان باعث بروز حساسیت در میان مسیحیان طی سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ شد و حوادث خونین (تل زعتر و غیره) به بار آمد.

هنگامی که میان دو گروه نخبگان لبنانی مقایسه ای انجام دهیم، می بینیم تأثیر گروه غیر بومی بیشتر است و

←

بدون نیاز به ائتلاف با دیگر احزاب تشکیل می‌شود، نقش پارلمان در افزایش ثبات سیاسی پررنگ‌تر می‌گردد. در غیر این صورت، به خاطر نبود اجماع و همگرایی نخبگان، حکومت‌های ائتلافی معمولاً به منبعی برای بی‌ثباتی سیاسی و گرایش مردم به حکومت‌ها و اعمال اقتدارگرایانه - به ویژه از سوی نظامیان - تبدیل می‌شوند.

### ۳- حکومت اسلام‌گرا و چالش ثبات سیاسی

به قدرت رسیدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه پس از پیروزی شگرف در انتخابات پارلمانی موجب شد که برای دومین بار دموکراسی ترکیه در معرض آزمون تساهل و مدارا قرار بگیرد. پیروزی این حزب بیش از هر چیز نتیجه سرخوردگی و بی‌میلی مردم ترکیه نسبت به نخبگان و احزاب سیاسی متعارف و پرسابقه ترکیه به ویژه به خاطر اتهامات بی‌شمار مربوط به فساد سیاسی متوجه آنان بوده است. تجربه پرتنش دوران حکومت نجم‌الدین اربکان، به عنوان نخستین حکومت اسلام‌گرای ترکیه در سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ موجب شده بود این ترس پدید آید که ترکیه وارد دوران تازه‌ای از بی‌ثباتی سیاسی می‌گردد. اما به چند دلیل این چنین نشد: نخست اینکه، برخلاف حکومت ائتلافی و شکننده اربکان، این بار حزب عدالت و توسعه به خاطر کسب اکثریت مطلق آراء از امکان تشکیل حکومت به تنهایی برخوردار

شده است. بدین خاطر که هم حکومت تشکیل شده بدون نیاز به چانه‌زنی با دیگر احزاب درون پارلمان باثبات‌تر است و هم مخالفت با این حزب به دلیل برخورداری از حمایت مردم دشوارتر می‌باشد. دوم، پس از مداخله‌ی ضمنی نظامیان در سقوط حکومت اربکان که پیش از پذیرش نامزدی ترکیه برای ورود به اتحادیه اروپا صورت گرفته بود، انتقادات بسیاری نسبت به عملکرد نظامیان در صحنه‌ی سیاست ترکیه چه در داخل و چه در خارج صورت گرفت. هم‌اکنون که ترکیه به شدت در تلاش است خود را با شرایط عضویت در اتحادیه اروپا سازگار سازد، تکرار برخوردهای پیشین ارتش با اسلام‌گرایان هزینه سیاسی سنگینی را در صحنه‌ی بین‌المللی برای ترکیه به همراه می‌آورد. سومین دلیل به ماهیت حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه باز می‌گردد که در مقایسه با حزب رفاه بسیار میانه‌روتر است و نگرانی‌های کمتری را در میان نخبگان سکولار ترکیه بر می‌انگیزد. چهارمین دلیل به نوع عملکرد رهبران حزب عدالت و توسعه مربوط می‌شود که به نظر می‌رسد با در نظر داشتن تجربه‌ی تلخ دوران زمامداری اربکان مصمم هستند از تکرار آن تجربه بپرهیزند. به همین خاطر از اقدامات و سیاست‌هایی که می‌تواند نخبگان سکولار ترکیه از جمله ارتش را به شدت علیه آنان بسیج کند خودداری می‌ورزند. تأکید این حزب همانند

آنان نمایندگان فعال تر و جدی تر جریانات غیرلبنانی هستند؛ مثلاً نخبگان چپ فلسطینی (حبش، جبریل و حواتمه) که نقشی اساسی تر از چپ لبنان داشتند، جنبش ناسیونالیستهای عرب که به ویژه در دهه ۶۰ قدرتمند بود عملاً توسط فلسطینیان چپ گرای ساکن در لبنان اداره می شد، حتی در مورد اسلام گرای نقش نخبگان غیربومی بیشتر است؛ مثل جریان الاحباش به رهبری شیخ الحبشی که در دوره ای بی ثباتی به بار آورد و منجر به درگیری میان این گروه و طرفداران جماعه المسلمین به رهبری فتحی یکن شد. جنبش بنیادگرای اسلامی اهل سنت در این کشور نیز ذاتاً غیربومی است و طرفداران این گرایش مدتها عضو اخوان المسلمین در سوریه و اردن بوده اند.

جالب اینجاست که در بروز وضعیت بی ثباتی، نقش نخبگان غیربومی بیشتر است، البته تا اندازه ای ناآگاهانه، و این نخبگان بومی بودند که ثبات را به کشور بازگرداندند. در واقع، زمانی ثبات به لبنان برگشت که جریانهای غیربومی در این کشور و در کل منطقه خاورمیانه تضعیف شدند: ۱- خروج نیروهای فلسطینی از لبنان در سال ۱۹۸۳ به ویژه جناح چپ فلسطینیان؛ ۲- تضعیف جریان ناسیونالیزم عرب؛ مانند مرابطون و دروزیها. این جریانها که در دهه های ۶۰ و ۷۰ و اوایل ۸۰ نقش مهمی داشتند و به بیرون از لبنان نگاه می کردند، به تدریج تضعیف شدند و گاه به سوی بومی گرای پیش رفتند.

○ پس شما قائل به نوعی پیوند میان نقش نخبگان سیاسی، اعم از بومی و غیربومی، و محیط پیرامونی لبنان هستید؟

● بلی، ولی این ویژگی خاص لبنان نیست و در سایر کشورهای منطقه هم بوده است، منتها لبنان به خاطر بافت طایفه گرای و عدم حضور دولت قوی و «ملت» به معنی واقعی کلمه، دعوت کننده نیروهای خارجی و

←

دیگر نخبگان سیاسی ترکیه - به جز نظامیان - بر زمینه سازی برای ورود ترکیه به اتحادیه اروپا نشان می دهد که رهبران حزب به خوبی تشخیص داده اند که تنها راه تضمین دموکراسی و کوتاه کردن دست نظامیان از صحنه ی تصمیم گیریهای سیاسی متعهد شدن ترکیه به قواعد فراملی وضع شده توسط اتحادیه اروپاست. رهبران حزب دریافته اند که جهت گیری سیاست خارجی اربکان در تغییر توجه ترکیه از غرب به کشورهای اسلامی و شرقی عملاً نتوانست بقای حکومت وی را تضمین کند. همچنین ایالات متحده نیز نقش یاری گر و تشویق کننده را در گسترش دموکراسی و کاهش نفوذ نظامیان در ترکیه بازی نخواهد کرد، زیرا آمریکاییها نیز کار کردن با نظامیان و نخبگان سکولار را بسیار آسان تر از کار کردن با زمامداران اسلام گرای ترکیه می دانند. به همین خاطر، اتحادیه اروپا بهترین گزینه برای نخبگان غیرنظامی ترکیه به شمار می رود.

بنابراین، در وضعیت کنونی که ترکیه گذار به سوی دموکراسی را تجربه می کند. نقش حکومت اسلام گرا در کمک به مدیریت این فرآیند تا به صورت مسالمت آمیز و تدریجی به پیش برود و به ویژه پرهیز از دست زدن به اقدامات و یا برگزیدن سیاستهایی که نظامیان را به واکنش تند وادار سازد، بسیار حیاتی است. هم اکنون که نظامیان ترکیه موقعیت فرادستی

خویش را با تداوم روند کنونی در حال از دست رفتن می بینند، کاملاً آمادگی آن را دارند که با یافتن بهانه ای کوچک بازگشتی آشکار و نمایان را به صحنه قدرت درپیش بگیرند و بدین ترتیب گسستی دیگر را در فرآیند دموکراتیزاسیون ترکیه پدید آورند. حکومت اسلام گرای ترکیه به رغم کم تجربگی خود حزب و رهبران آن تاکنون بازی قدرت صحنه سیاسی ترکیه را هوشمندانه به پیش برده است. تلاش این حزب برای ایجاد اجماع میان همه نخبگان سیاسی غیرنظامی ترکیه برسر گسترش و توسعه دموکراسی در ترکیه و نیز تلاش برای زمینه سازی برای عضویت در اتحادیه اروپا مهم ترین کاری است که رهبران حزب انجام داده اند و در آینده نیز انجام خواهند داد. در همان زمان، اطمینان بخشیدن رهبران حزب به نظامیان هنوز قدرتمند ترکیه مبنی بر اینکه حزب هدف برهم زدن ثبات سیاسی ترکیه را دنیا نمی کند، راه را برای تداوم و استحکام قدرت حزب هموار می سازد و فضایی را برای پیگیری اصلاحات تدریجی و آرام برای کم اثر کردن نفوذ ارتش در صحنه ی سیاسی پدید می آورد. از این رو، در خاورمیانه بسیار پرتنش کنونی، رفتار منطقی و باتدبیر حزب عدالت و توسعه موجب شده است که سیاست داخلی ترکیه هر چه بیشتر در جهت اجماع و همگرایی گروه های و نخبگان سیاسی حرکت کند که

غیربومی شد. در این کشور فرقه ها قدرتمندتر و واقعی تر از «ملت» هستند.

**○ آینده ثبات سیاسی در لبنان را چگونه می بینید؟ به نظر شما، نخبگان این کشور می توانند وضعیت موجود را تداوم بخشند؟**

● جریانهای بی ثبات ساز سیاسی پیرامونی رو به تضعیف است. ناسیونالیزم عربی به شدت تحلیل رفته و از حالت ایدئولوژیک خارج شده است، طرفداران این گرایش امروزه هوادار جامعه مدنی و اعتدال گرایی شده اند و به فکر گسترش فضای سیاسی باز هستند و بعضاً خنثی هستند. نیروهای فلسطینی تحت تأثیر تحولات دهه ۹۰ و تشکیل دولت خودگردان هستند و اگر کشور مستقل فلسطینی هم تشکیل نشود، دیگرکاری به کار مسائل لبنان ندارند. از آن طرف، جریانهای چپ جهانی پس از فروپاشی بلوک شرق به شدت تضعیف شده است و می بینیم احزاب سوسیالیستی و کمونیستی منطقه چندان قدرت و اعتباری ندارند. اسلام سیاسی نیز به دلیل بافت فرقه ای لبنان هیچگاه از جایگاه برتری برخوردار نشده است. جریانهای اسلامی این کشور، از الاحباش گرفته تا جنبش توحید اسلامی و دیگران، در خط گام به گام گرایی، همچون اخوان، حرکت می کنند. به نظر می رسد که حرکت یکی، دودهمه آینده هم چنین باشد، مگر آنکه با حوادث غیرمترقبه ای مانند رادیکالیزم القاعده روبرو شویم که این جریان هم در جامعه لبنانی جایگاهی به دست نیاورده است. در نتیجه، به نظر می رسد که وضعیت ثبات در لبنان تداوم داشته باشد و تجربه لبنان در دهه های ۷۰ و ۸۰ میلادی تکرار نشود، از این رو به نظر می رسد که توسعه اقتصادی لبنان هم تداوم داشته باشد. به طور خلاصه، مسائل این کشور سیاسی زدایی، منطقه زدایی و ایدئولوژی زدایی شده است و ثبات سیاسی این کشور ناشی از بومی گرایی و اقتصادگرایی است که توسعه اقتصادی را هم به ارمغان آورده است.

ثبات سیاسی محصول منطقی آن می باشد.

## فرجام

ترکیه از لحاظ میزان توسعه سیاسی و ثبات سیاسی در مقایسه با دیگر کشورهای جهان سوم و همه دیگر کشورهای مسلمان خاورمیانه از وضعیت مساعدتری برخوردار است. هر چند ترکیه هنوز یک دموکراسی تحکیم یافته نیست که این خود بیش از همه به دلیل نقش گسترده نظامیان در تعیین سیاستهای نظام سیاسی می باشد، از امیدوارکننده ترین چشم انداز برای تحکیم دموکراسی در بلندمدت برخوردار است. بدین لحاظ، وضعیت ترکیه با اکثریت کشورهای خاورمیانه که یا در جهت معکوس و دوری از توسعه و ثبات سیاسی حرکت می کنند و یا حرکت بسیار کندی را در جهت دموکراتیزاسیون تجربه می نمایند، بسیار متفاوت است. در گذار ترکیه به دموکراسی نقش بسیار مهم نخبگان سیاسی ترکیه را نمی توان نادیده گرفت. تجربه تلخ سه بار گسست در فرایند دموکراتیک شدن نوعی اجماع را بر سر پیگیری و تداوم این فرآیند در میان نخبگان غیرنظامی ترکیه از جمله اسلام گرایان موجب شده است. در صحنه خارجی نیز تمایل اکثریت این نخبگان جهت پیوستن به اتحادیه ی اروپا و پذیرش پیش شرطهای آن شامل حاکمیت قانون و محدودیت نقش آفرینی نظامیان در سیاست به

تقویت این فرآیند یاری می رساند. در این میان نقش نظامیان که همواره خود را نگهبان ثبات سیاسی ترکیه دانسته اند نیز حائز اهمیت است. زیرا به نظر می رسد که این گروه اندک اندک در جهت یکی گرفتن ثبات سیاسی و دموکراسی حرکت می کنند و موانعی را که تاکنون در برابر دموکراتیزاسیون ترکیه پدید می آوردند، به کنار می گذارند.

## پانویسها

- 1- James A. Bill and Robert Springborg, **Politics in the Middle East**, (London: Longman, 2000), p. xii.
- 2- Dietrich Jung & Wolfgang Piccoli, **Turkey at the Crossroads: Ottoman Legacies and a Greater Middle East**, (London: Zed Books, 2001), p. 1.
- 3- Ergun Ozbudun, **Contemporary Turkish Politics: Challenges to Democratic Consolidation**, (Boulder: Lynne Rienner Publishers, 2000), p. 6.
- 4- Adam Przeworski, **Democracy & Market: Political and Economic Reforms in Eastern Europe and Latin America**, (Cambridge: Cambridge University Press, 1991), p. 26.
- 5- Ozbudun, **op.cit.**, p. 6.
- 6- C. H. Dodd, **Democracy and Development in Turkey**, (North Humberside, UK: Eothen Press, 1979), p. 59.
- 7- J. Salt, "Turkey's Military Democracy", **Current History**, February 1999, p. 97.
- 8- Roger Owen, **Power and Politics in the Making of the Modern Middle East**, (London: Routledge, 2000), pp. 98-99.
- 9- Ozbudun, **op.cit.**, p. 145.